

بررسی نسبت فطرت بشری با نظام تکنیکی

احمد شه گلی^۱
عبدالحسین خسروپناه^۲

چکیده

هدف: از میان تأثیراتی که فناوری بر انسان دارد، این پژوهش در صدد بحث از جایگاه فطرت انسانی در نظام فناورانه است. **روش:** روش مقاله تحلیلی است. **یافته‌ها:** در جامعه صنعتی، انسان در محضر تکنیک است و فناوری از یک ابزار، به عاملی برای تعیین و تشخیص هویت انسان تبدیل می‌شود که نتیجه آن، تضعیف فطرت توحیدی است. نظام تکنیکی دارای مجموعه‌ای از فرهنگها و ارزشهای اجتناب‌ناپذیر است که سبب گسترش فرهنگ دنیاگرایی، غفلت انسان از خودآگاهی و معنویت، غلبه ابعاد مادی بر سایر جنبه‌ها می‌شود. **نتیجه‌گیری:** صنعتی کردن محیط پیرامون و تکنیکی کردن زندگی، سبب تضعیف فطرت الهی انسان می‌شود. برای خروج از بحران تضعیف فطرت، باید نسبت خود را با فناوری بر اساس جهان‌بینی الهی بازبینی کنیم.

واژگان کلیدی: فطرت، تکنیک، فناوری، صنعت، دنیاگرایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

◇ دریافت مقاله: ۹۲/۱۲/۲۶؛ تصویب نهایی: ۹۳/۰۵/۰۲.

۱. دانشجوی دکترای رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم؛ عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

(نویسنده مسئول) / آدرس: قم، دانشگاه قم، دانشکده الهیات / شماره: ۰۲۵-۳۲۱۰۳۰۰۰ / Email: shahgoliahmad@gmail.com

۲. دکترای فلسفه؛ دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

الف) مقدمه

فناوری در بنیادین‌ترین عرصه‌های زندگی مدرن حضوری تمام قامت دارد؛ با این حال ما کمتر برای شناسایی آن سعی می‌کنیم. عموماً تصور می‌شود هر گونه انتقاد از فناوری به معنای حذف آن از عرصه زندگی است و این نیز چیزی جز یک عقبگرد حسرت‌انگیز نیست. امروزه تصور زندگی بدون فناوری، امری نشدنی است که در صورت وقوع آن، بحرانهای عظیمی را به وجود می‌آورد و احدی منکر آن نیست و هیچ متفکری نیز چنین چیزی توصیه نمی‌کند، اما این امور هیچ گاه مانع تأملات فلسفی در صنعت نمی‌شود. تحلیل فلسفی فناوری و بررسی نسبت آن با انسان، یکی از مباحث مهم فلسفی معاصر است. اهمیت این مسئله زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم با وجود حجم انبوه آثار غربیان در این زمینه، فلاسفه اسلامی و اندیشمندان معاصر دینی کمتر در این موضوع به طور بنیادین تأمل کرده‌اند. عدم اهتمام جدی اندیشمندان مسلمان با این مسئله، معلول عوامل مختلفی است که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد. گسترش روزافزون فناوری و تکنیکی شدن زندگی بشر، توجه مضاعف فلاسفه و اندیشمندان اسلامی را برای بررسی ماهیت فناوری می‌طلبد.

این تحقیق در صدد بحث از نسبت بین فطرت و صنعت است. فطرت آدمی که اصیل‌ترین بُعد غیر مادی انسان است، چه نسبتی با تکنیک و فناوری دارد؟ با تأمل پیرامون این مسئله، ابعاد وجودی تأثیر نظام فناورانه بر فطرت روشن می‌شود.

ب) معنا و ارزشمندی فناوری

«تکنولوژی»^۱ ریشه یونانی دارد که حالت صفتی آن «تکنولوجیکال» است. معادل فارسی آن «فناوری» ترجمه شده است. ریشه یونانی فناوری مرکب از دو کلمه «تخنه»^۲ و «لوگوس»^۳ است. تخنه به معنی هنر و فن و لوگوس به معنی سخن گفتن از وجود و راز وجود است. معادل تکنیک در زبان یونانی، «تخنه» است. برای تخنه دو معنا ذکر شده است: اولی هنر که همان تخیل و تقلید از زیبایی‌های طبیعت و انسان است و معنی دوم آن صنعت^۴، که در واقع تکمیل کار طبیعت است. بنابر این، تکنیک در کاربرد یونانی آن به معنی تقلید، محاکات از طبیعت و تکمیل کار طبیعت تلقی شده است (مددپور، ۱۳۸۷: ۲۰-۱۹). «فناوری طبق فرهنگ لغات و بستر ابزاری تکنیکی است برای رسیدن به اهداف عملی. تعاریف جدید فناوری به روشنی

1. Technology
2. Techne
3. Logos
4. Technique

بررسی نسبت فطرت بشری با نظام تکنیکی ۵۹۵

به این امر اشاره می‌کند که نباید فناوری را محدود کرد و آن را با ماشین و ابزار یکی دانست. همان‌طور که برنارد گندرن می‌نویسد: فناوری به هر دانش عملی نظام یافته‌ای اطلاق می‌شود که بر تجربه یا نظریه علمی مبتنی باشد و توان جامعه را در تولید کالاها و خدمات افزایش دهد و در قالب مهارت‌های تولیدی، سازمانها و ماشین‌آلات تجسم یابد. (وود و ارد، ۱۳۷۳: ۱۲۵)

یاسپرس، فن و تکنیک را وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی تلقی می‌کند (یاسپرس، ۱۳۷۳: ۱۳۵). هایدگر نیز ابتدا دو تعریف مشهور از فناوری را که بر ابزاری بودن فناوری تأکید شده است، ذکر می‌کند:

«یکی می‌گوید فناوری وسیله‌ای است برای هدفی. دیگری می‌گوید فناوری یک فعالیت انسانی است این دو تعریف به یکدیگر تعلق دارند؛ زیرا وضع هدف، تأمین و کاربرد وسایل مناسب برای رسیدن به آن، فعالیت انسانی است. ساخت و کاربرد ابزارها و ماشینها، خود اشیای ساخته شده و به کار برده شده و هدفها و نیازهایی که بر آورده می‌کنند، همگی به آنچه که فناوری است تعلق دارد. فناوری مجموعه این عوامل است. اصلاً خود فناوری یک آلت است.» (هایدگر، ۱۳۸۶: ۵)

هایدگر این تعریف را تعریف ابزاری فناوری می‌داند که ماهیت شی را برای ما آشکار نمی‌کند و معتقد است این گونه تعاریف در مورد فناوری اگر چه صحیح است، اما امر حقیقی نیست و برای رسیدن به امر حقیقی باید از امر صحیح عبور کنیم و امر صحیح را وسیله‌ای برای رسیدن به امر حقیقی قرار دهیم (همان). مراد از امر صحیح، بررسی ماهیت شی با اجزای مرتبط با آن و مقصود از امر حقیقی، جستجو از ذات و ماهیت شی است (اسدی، ۱۳۷۵: ۹۳). هایدگر با پرسشگری از فناوری، از امر صحیح شروع می‌کند و به امر حقیقی می‌رسد و ماهیت فناوری را انکشاف معرفی می‌کند (تقوی، ۱۳۹۱: ۶۸). فناوری به لحاظ مقومات و کارکرد آن، ترکیبی از علوم طبیعی، علوم پایه و علوم انسانی و عقلانیت ابزاری و تعرض به طبیعت توسط صنعت است (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۲۶۸). با توجه به عینی بودن مصادیق فناوری، کمتر نیازی به بحث مفهومی است، اما در مورد تعریف فناوری باید توجه داشت که اشیای صنعتی فاقد ذات حقیقی اند، لذا تعریف حقیقی در مورد اشیای صنعتی صورت نمی‌گیرد؛ زیرا محور تعریف حقیقی، ماهیت است و شی صنعتی فاقد ماهیت حقیقی است. (ر.ک: ابن سینا، ۱۴۰۵: ۵۳؛ همو، ۱۹۸۹: ۶۸)

یکی از نکاتی که ما را در فهم ماهیت فناوری یاری می‌کند، مسئله جهت‌داری آن است. آیا فناوری جهت‌دار است؟ بدین معنا که فناوری، فرهنگ و لوازم خاصی دارد که هر کجا حضور پیدا کند، لوازم خود را به همراه می‌آورد یا خنثی و بی‌طرف است و این کاربران فناوری‌اند که فرهنگ و جهت خاصی به آن می‌دهند؟ دو دیدگاه کلان در پاسخ به این پرسش وجود دارد: دیدگاهی که فناوری را حامل فرهنگ و ارزش خاصی می‌داند و معتقد است فناوری هر کجا حضور پیدا کند، ارزش و فرهنگ ملازم با خود را دیکته می‌کند. نظام فناورانه، سبک زندگی متناسب با ماهیت خود را طلب می‌کند و با فرهنگ و آداب خاصی تناظر دارد (داوری، ۱۳۸۶: ۶۰). بر اساس این دیدگاه، در درون مصنوعات ارزشهای خاصی نهاده شده و

نمی‌توان یک مصنوع را حفظ و ارزشهای حاکم بر آن را حذف یا ارزشهای دیگری را در آن ایجاد کرد. (ورماس، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۷)

رویکرد دوم، فناوری را خنثی و بی‌طرف می‌داند و معتقد است که فناوری نسبت به فرهنگها و ارزشهای مختلف لایشرط است. این دیدگاه که به رویکرد ابزار انگارانه معروف است، مصنوعات تکنیکی را نسبت به هر گونه ارزشی، اعم از خیر و شر، بی‌طرف می‌داند و این استفاده‌کنندگان فناوری‌اند که آن را در ارزشها و اهداف خوب یا بد به کار می‌گیرند. در نظریه خنثایی فناوری، هر مصنوع فقط ابزاری است که کاربر آن خوبی یا بدی آن مصنوع را تعیین می‌کند (همان). حامیان این نظریه، تأثیرات منفی فناوری را انکار نمی‌کنند، بلکه آن را به نحوه به کارگیری و استفاده ناصواب از فناوری منسوب می‌کنند. بر اساس این دیدگاه، فناوری یک ماهیت دارد که در جامعه اسلامی، در خدمت ارزشهای اخلاقی و در تمدن غرب، در خدمت هوسهای بشر رهیده از قیود اخلاقی و الهی بوده است (فخرالدین، ۱۳۸۵: ۴۸۴). این دیدگاه در بین عموم افراد جامعه، تکنیسین‌ها و صنعتگران رواج دارد. مسلمانان نیز عمدتاً از آنجا که درصدد گزینش و انتخاب فناوری و رشد و گسترش آنند، نظراً یا عملاً به بی‌طرفی فناوری اعتقاد دارند.

برای نقد این دیدگاه، ابتدا از یک مسئله مورد توافق شروع و پس از آن، نظریه جهت‌داری فناوری را اثبات می‌کنیم. معتقدان به نظریه خنثایی فناوری در اینکه فناوری فنی است که چاره‌ای از برخی از لوازم و اقتصانات آن نیست، تردیدی ندارند. این حد از ملازمات حداقلی فناوری، نه قابل انکار و نه قابل انفکاک از آن است. ماشین به عنوان یک شیء فناورانه، هر کجا حضور به هم رساند، متعلقات و لوازم بقا و استمرار خود را به همراه می‌آورد. مسئله ترافیک، آلودگی هوا، پیدایش پالایشگاهها، صنایع، سازمانها، تشکیلات اداری، مشاغل جدید، تعمیرگاهها، علوم و فنون مربوطه، مسئله راه و ترابری، قوانین و مقررات مربوط به ماشین و... از ملازمان و مرافقان صنعت ماشین است. هر یک از این امور نیز طیف وسیعی از مسائل و تشکیلات را به دنبال خود به وجود می‌آورد. همین که بیرونی‌ترین لایه فناوری در جایی حاضر شد، به دنبال آن الزاماً مهارتهای دانش و روشهای مربوط به آن فناوری و سازمانها و تشکیلات اداری نیز وارد می‌شوند تا فناوری تازه‌وارد بتواند به بقای خویش ادامه دهد. آن مهارتها، دانشها و سازمانها به دنبال خود، لوازم و اجزای دیگری را به دنبال می‌آورند و این سلسله بلند لوازم و توابع به صورت زنجیروار ادامه دارد و با ورود آن به هر سرزمینی، اجزای آن نیز روانه آن دیار شده است (اسدی، ۱۳۷۵: ۵۸). بنابر این، فناوری علوم و فنون خاصی را به همراه می‌آورد و این علوم و فنون، مولد فناوری نوینی است و این فناوری نوین باعث ایجاد علم جدیدی می‌شود. این ارتباط متقابل علوم و فناوری؛ مشاغل، کارخانه‌ها، ادارات، سازمانها، نهادها، بیمارستانها و معماری جدیدی را به وجود می‌آورد. اکنون سؤال این است: آیا لوازم ناگزیر فناوری، فرهنگ خاصی را به بشر دیکته نمی‌کند؟ آیا صنعت مدرن، اخلاق جدیدی را اقتضا نمی‌کند و این اخلاق، سبک زندگی نوینی را به وجود نمی‌آورد؟ آیا می‌توان ادعا کرد که سلسله زنجیرواری که فناوری به همراه

بررسی نسبت فطرت بشری با نظام تکنیکی ۵۹۷

خود به وجود می‌آورد؛ فرهنگ، اقتصاد، سیاست، حکومت، نظم مدنی و اخلاق خاص را در جامعه عرضه نمی‌کند؟ آیا معماری مدرن که پیوند ناگسستنی با فناوری دارد، روابط اجتماعی خاصی را اقتضا نمی‌کند؟ آیا مشاغل جامعه تکنیکی، فرهنگ و آداب خاصی به ارمغان نمی‌آورد؟ هیچ‌گاه نمی‌توان پذیرفت که فناوری با سازمانها، تشکیلات اداری، مشاغل جدید، نهادها، کارخانجات، پالایشگاهها، صنایع و معماری و علوم و فنون خاص خود در عرصه جامعه حضور پیدا کند، اما در عین حال فرهنگ و ارزشهای نوینی در جامعه حاکم نشود؟ دستاوردهای فناوریانه، صورت و سیرت جامعه انسانی را آرایش دیگری می‌دهند و فرهنگ خاص خود را بر جوامع تحمیل می‌کنند. بر این اساس، اندیشمندانی مانند هایدگر، تلقی ابزارانگاران از فناوری را خطرناک می‌دانند. وی معتقد است: «اگر فناوری را امری خنثی تلقی کنیم، به بدترین صورت تسلیم آن خواهیم شد؛ زیرا چنین تصویری از فناوری که امروز به خصوص مورد ستایش است، چشم ما را به کلی بر ماهیت فناوری می‌بندد» (هایدگر، ۱۳۸۶: ۵).

نکته دیگری که در نقد رویکرد خنثی بودن فناوری باید در نظر داشت اینک: قائلین به خنثی بودن فناوری به طور عمده نظر به ابزاریت فناوری دارند و ابزار نیز همواره تابع و لاقضاست. این رویکرد آگاهانه یا ناآگاهانه، نگرش جزئی و پیش‌فرضهای بسیط درباره ماهیت فناوری دارد. در این دیدگاه، تصویر درستی از فناوری ارائه نمی‌شود. فناوری یک نظام سیستماتیک و مجموعه هماهنگ است. طرفداران این نظریه غالباً با ذکر نمونه‌هایی از فناوری، حکم آن را به کل نظام سیستماتیک آن تسری می‌دهند. آنها می‌گویند: ماشین را می‌توان در جهت خوب یا بد استفاده کرد؛ پس کل فناوری‌ها چنین است. یا می‌گویند فناوری جدید نظیر چاقوست که خوبی یا بدی آن تابع عملکرد فاعل است! چنین حکمی درباره فناوری، انفعال حقیقت فناوری از بستری است که در آن تعریف می‌شود. فناوری یک نظام به هم پیوسته و مرتبط است که هریک از اجزای آن دیگری را طلب می‌کند. وقتی مصنوعات بشری در حد چاقو، پیل و ... باشد، شایسته است آدمی تصور کند که شأن آنها اطاعت و شأن انسان حکومت است! اما با فربه‌تر و پیچیده‌تر شدن مستمر ماشینها، چنین تصویری دور از واقعیت است (سروش، ۱۳۸۵: ۵۰۲). تا از تکنیک، تصور چاقو و چکش داریم و آن را صرفاً خادم انسان می‌دانیم و به تحول شخصیت آدمی در تناسب با تحولات تکنیکی توجه نمی‌کنیم، همچنان در فواید آن سخن خواهیم گفت و در حلقه ظواهر باقی خواهیم ماند (همان: ۵۰۴). نه تنها صنعت، ماشین خادم آدمی نیست؛ این خادم مانند همه خادمان دیگر از خود هویتی دارد و وقتی به بلوغ و رشد رسید، شخصیت خود را نشان خواهد داد و این انسان است که باید زندگی خود را با او تنظیم کند و چنان زیست کند که خواسته‌های او را هم برآورده کند (همان: ۵۰۲). زندگی امروزه برق را یک عنصر ضروری می‌داند. برق نیز صنایع و معادن را طلب می‌کند و این امور نیز علوم و فنون خود را فرا می‌خواند و این فنون نیز محتاج پیش‌زمینه‌های دیگری است. امروزه تصور زندگی بدون برق برای ما ناممکن است؛

زیرا چنین وسایلی جزء مقومات جامعه صنعتی است و تصور حذف آن ما را به بن بست می کشاند؛ بنابراین، فناوری دارای فرهنگ و ارزش ویژه‌ای است و چنین نیست که خنثی و بی طرف باشد.

اکنون این سؤال پیش می آید که آیا آسیبهای مربوط به فناوری، مربوط به فناوری مدرن است یا اساساً هر فناوری چنین مشکلی دارد؟ اگر فناوری در معنای عام آن- که شامل هر گونه فن و صنعتی می شود- مقصود باشد، در این صورت طریق ورود به ساحت اشیای طبیعت، می تواند متفاوت با فناوری مدرن باشد؛ به گونه‌ای که آسیبهای فناوری مدرن را نداشته باشد. اما اینکه راه ورود به این فناوری چیست و آیا با همین علوم تکنیکی می توان به آن دست یافت؛ مسئله دیگری است که باید در جای خود طرح شود. بنابر این، آسیبهایی که برای فناوری ذکر می شود، مراد فناوری در معنای مدرن و خاص آن است. ساختار و نظام این فناوری به گونه‌ای است که نقص و آسیب حداکثری از لوازم آن است.

ج) ساختار و ماهیت فطرت

واژه «فطرت» برگرفته از آموزه قرآنی است: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ» (روم: ۳۰). فطرت در لغت به معنی «شکافتن»، «ابداع» و «ایجاد» است (حسینی زبیدی، ۱۳۸۷، ج ۱۳: ۳۲۵). ابن منظور، «فطرت» را به معنی ابتدا و خلقت می داند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵: ۵۶). راغب اصل واژه «فطر» را به معنی شکافتن چیزی از طول و «فطرت» را به معنی «ابداع» و «ایجاد» می داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۰). «فطرت» بر وزن فعله، بر یک نوع آفرینش خاص و سرشت ویژه انسانی دلالت دارد و امور فطری، اموری اند که نوع آفرینش انسان اقتضای آن را داشته باشد و در بین انسانها مشترک است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷). کارکرد فطرت در قرآن بدین معناست که خداوند در نهاد انسان، با توجه به مقصد و هدفی که برای آن خلق شده، زمینه‌های پذیرش و هدایتگری او را تعبیه کرده است. این زمینه‌ها که به سنت خاصی از زندگی با هدفی معین گرایش دارند و در هر انسانی، ثابت و مشترکند، همان فطرت الهی است. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۶: ۱۷۹)

انسان به اعتبار مراتب عالی، دارای فطرت و به اعتبار تدبیر بدن، دارای طبیعت است. فطرت و طبیعت هر دو از قوای روحی انسانند؛ با این تفاوت که فطرت نحوه هستی روح بلند انسانی و مرتبه وجودی آن نسبت به طبیعت بالاتر است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۷)

غریزه که حالت نیمه آگاهانه دارد، علاوه بر انسان در حیوانات نیز وجود دارد. انسان به علت جامعیت وجودی، دارای سه بعد طبیعت، غریزه و فطرت است. فطرت از طرفی مانند غریزه یک امر اکتسابی نیست، اما از غریزه آگاهانه تر است و انسان به وجود چنین فطریاتی در درون خود آگاه است. از طرف دیگر با غریزه فرق دارد. غریزه در حدود مسائل مادی زندگی است، ولی فطریات ماوراء حیوانی اند (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۴-)

بررسی نسبت فطرت بشری با نظام تکنیکی ۵۹۹

۳۳. فطریات، احکام عام، جهان‌شمول، فرازمان و مکان و ملیتهای بشری‌اند که در همه انسانها وجود دارند (همان: ۱۵۹) و سایر مخلوقات، یا اصلاً چنین فطریاتی ندارند یا حظّ کمی از آن دارند. (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۱۸۰)

امور فطری: الف) تحمیلی نیستند؛ یعنی در نهاد انسان تعبیه شده‌اند. از این رو، از طریق علم حصولی به دست نمی‌آیند، بلکه شهودی و حضوری‌اند. ب) فراگیر و همگانی‌اند. ج) ملاک تعالی و کمال انسانند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۷). د) تبدیل‌ناپذیرند؛ یعنی از آنجا که فطرت ودیعه الهی است، هیچ‌گاه از بین نمی‌رود، بلکه تضعیف می‌شود.

فطرت در برابر دو مسیر کمال و ضعف قرار دارد؛ آنچه موجب کمال و شکوفایی آن می‌شود، صیانت فطرت از لوث مادیت و فرورفتگی در دنیاست (همو، ۱۳۸۹: ۱۱۸-۱۱۷) و نقطه مقابل آن یعنی فرو رفتن در دنیا و تعلقات دنیوی، موجب عدم شکوفایی فطرت می‌شود. همان‌گونه که ملاک کمال فطرت «قرب به حق تعالی» است، ملاک تضعیف آن نیز هر عامل یا عواملی است که مانع شکوفایی فطرت توحیدی و نیل به کمال نهایی انسان شود. این عوامل، مجموع دستورات و احکام دینی را تشکیل می‌دهند که خداوند با احاطه تام به مصالح و مفاسد، آنها را از طریق انبیا(ع) برای بشر بیان کرده است. از آنجا که فطرت ناظر و مشرف بر سایر ابعاد است؛ فطرت، مخدوم و سایر ابعاد انسانی، خادم است. اکنون اگر این رابطه معکوس گردد و ابعاد نازل انسان به او غلبه پیدا کند، فطرت توحیدی تحت غبار شهوات و نفسانیات قرار می‌گیرد.

د) نسبت فطرت و تکنیک با ابعاد وجودی انسان

فطرت، ساحت متعالی و الهی انسان و اقتضای نحوه هستی آن، حرکت به سمت معنویت است. حرکت در راستای فطرت به معنی شکوفایی فعلیتهای بالقوه و به فعلیت رساندن ابعاد معنوی است. تکنیک و صنعت اولاً و بالذات به جنبه مادی انسان مربوط است؛ یعنی حاجت اولی به صنعت به واسطه تأمین شئون مادی انسان است. مبدء شکل‌گیری صنعت، مراتب نازل انسان (انسان در مرتبه ماده و حس) و مقصد و غایت آن نیز تأمین نیازهای مادی و دنیوی است. در مواردی که صنعت در راستای امور معنوی به کار گرفته می‌شود، این عنوان ثانوی و عارضی کاربرد صنعت است. فناوری ذاتاً برای سامان دادن دنیا ایجاد شده و در تحقیق معنویت، نقش علی ندارد. به عبارت دیگر؛ به کارگیری فناوری در مسیر معنویت، غیر از توقف معنویت به آن است. در مواردی که برخی از فناوری‌ها در راستای امور الهی به کار گرفته می‌شوند، فناوری ابزار تحقق عینی هدف الهی است، نه ابزار تحقق معنویت؛ زیرا مجرای تحقق معنویت، در نفس انسان است. شخص اراده‌کننده خیر، متّصف به معنویت می‌شود؛ چه صنعتی باشد که آن را عملی کند یا صنعتی برای تحقق خارجی آن نباشد. در این موارد، صنعت ابزاری برای تحقق عینی خیری است که سابقاً در رتبه فاعل آن محقق شده است. بنابراین، اقتضای رشد در صنعت، حرکت به سمت مادیات و امور

دنیوی است. این نوع نگاه در بدو امر یک نوع تقابل بین جهت فطرت و مقصد صنعت ایجاد می‌کند، اما صرف این تقابل، برای اثبات مدعا (ناهمسویی فطرت الهی با نظام تکنیکی) کفایت نمی‌کند؛ زیرا در این صورت می‌توان گفت: غایت برخی از نیازهای اساسی انسان نیز امور مادی است و بر اساس تحلیل مذکور، با فطرت که جنبه الهی دارد ناهمسوست. بنابر این، هیچ صنعتی مطلوب نیست! انسان در مسیر کمال، چاره‌ای جز استخدام ابزارهای مادی ندارد؛ لذا صرف اینکه جهت یک صنعت در راستای امور مادی باشد، دلالت بر مطلوب نبودن آن ندارد و از این ناهمسویی که در نگاه اولی دیده می‌شود، نمی‌توان ناهماهنگی نظام صنعتی و فطرت بشری را نتیجه گرفت. یکی از نکاتی که ممکن است ما را به نتیجه مطلوب نزدیک‌تر کند، تفاوت ذاتی بین ابزار و آلات گذشته و فناوری مدرن است. بر اساس دیدگاهی که فناوری را صرفاً ابزاری خنثی و فاقد جهت ذاتی می‌پندارد، می‌توان گفت: همان گونه که ابزار و آلات ابتدایی مانع شکوفایی فطرت نمی‌شوند، «فناوری مدرن» نیز چون فاقد جهت ذاتی است، مانع شکوفایی فطرت نمی‌شود. بر این اساس، فناوری مدرن وسیله‌ای است که می‌تواند در مسیر شکوفایی فطرت به کار گرفته شود و این بسته به نوع کاربری دارد که فناوری را به کار می‌گیرد. بر اساس دیدگاهی که فناوری را جهت‌دار می‌داند (دیدگاه برگزیده) چنین نتیجه‌ای نمی‌توان گرفت؛ زیرا اگر اثبات شود که فرهنگ ملازم با فناوری و صنعت مدرن در تقابل با امور فطری است (که در ادامه بیان می‌شود)، می‌توان تقابل صنعت مدرن و فطرت الهی را نتیجه گرفت.

میل به استعمار و آبادسازی اگر چه یک خصیصه انسانی است، اما یک امر فطری نیست. چنین نیست که هر خصوصیت انسانی، امر فطری به شمار رود. استعمار طبیعت اگر چه فی نفسه - صرف نظر از غایت آن - امری ممدوح است، اما متعلق ذاتی گرایشهای فطری نیست؛ زیرا فطرت چنانکه اشاره شد، به ارزشهای عالی و معنوی انسان ناظر است. انسان برای تأمین نیازهای اساسی خود، چاره‌ای جز تصرف در طبیعت برای وصول به مطلوب ندارد. انسان در اشیا تصرف می‌کند تا نحوه زیستن مطلوب خود را تعیین بخشد؛ اما این مطلوب زمانی حاصل می‌شود که در جهت استعمار و آبادسازی طبیعت صورت گیرد. بر این اساس، تلاش می‌کند تا آگاهانه و روشمند به استعمار طبیعت بپردازد. از طرفی، متعلق فطرت، اولاً و بالذات بساطت در زندگی نیست؛ زیرا این خصیصه همانند استعمار طبیعت از امور فطری نیست، بلکه در تحلیل نسبت فطرت با بساطت در زندگی، باید گفت که فطرت انسان، بالذات گرایش به توحید دارد. فعلیت یافتن این گرایش، متوقف بر وجود شرایط و رفع موانع است؛ در غیر این صورت، این گرایش در انسان تضعیف می‌شود. یکی از موانعی که سبب غبار فطرت توحیدی در انسان می‌شود، اشتغال به دنیاست. در ادامه مقاله توضیح داده خواهد شد که چگونه فناوری، سبب گرایش انسان معاصر به دنیا شده است. فناوری ذاتاً متکثر و کثرت‌آفرین است و قوام و دوام آن نیز به خصیصه تکاثر است. اشتغال به کثرات، انسان را به ماده متوجه

۶۰۱ بررسی نسبت فطرت بشری با نظام تکنیکی

می‌کند و او را از معنویت بازمی‌دارد. بر این مینا، می‌توان گفت شکوفایی امور فطری در انسان، منوط به بساطت در زندگی دنیاست.^۱

هـ) نسبت اقتضانات نظام تکنیکی با فطرت

بر اساس آنچه گذشت، روشن شد که فناوری، خنثی و بی‌طرف نیست؛ بلکه فرهنگ و لوازم خاصی دارد. هر یک از فرهنگهای ملازم با فناوری، ابعاد گسترده اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی، تربیتی و... همراه دارد. نظام صنعتی و زندگی تکنیکی، دارای اقتضانات و فرهنگ خاصی است که سبب تضعیف فطرت توحیدی انسان می‌شود. از آنجا که فطرت الهی قابل تبدیل و زوال نیست، نحوه اثرگذاری آن به صورت تضعیف و تخدیر و غبارافکنی بر روی فطرت است. برخی از این اقتضانات عبارتند از:

۱. بسط فرهنگ دنیاگروی^۲

دنیا مقدمه آخرت است و نحوه تعامل با آن در محدوده خاصی قرار دارد. بین دنیا و نسبتی که با آخرت دارد، یک نسبت معین و متعادل باید وجود داشته باشد تا از رهگذر آن، مسیر کمال هموار شود. برای نیل به کمال چاره‌ای از به کارگیری برخی از امور دنیوی نیست. اگر این نسبت با اشتغال زیاد به امور دنیوی نامتعادل شود، مسیر و مزرعه کمال، ناهموار و بایر می‌شود و دنیا که مقدمه و مزرعه آخرت است، مقصد قرار می‌گیرد. امور دنیوی باید در حد ابزار به کار گرفته شوند؛ اما اگر این ابزار گسترش پیدا کند، خواسته یا ناخواسته از جنبه ابزاری خارج شده، محور افعال انسان قرار می‌گیرد.

انسان با امور دنیوی، انسان را متوجه عالم ماده می‌کند. تداوم مستمر این حالت سبب انغمار در نشئه دنیا و رجوع به احکام و لوازم آن می‌شود.^۳ از آنجا که دنیا دار غرور و تجافی و تکاثر و غفلت است، همه

۱. در آموزه‌های دینی از این اصل به عنوان قناعت تعبیر شده است. قناعت همان اکتفا به حداقلیات در شئون زندگی مادی است. در آموزه‌های دینی، آثار و برکات فراوانی برای قناعت در شئون زندگی مادی برشمرده شده است. در روایتی آمده است برای سالم ماندن دین، به اندکی از دنیای خود قانع باشید. (غررالحکم، ۲۵۴۹)

۲. مقصود از دنیا که مورد مذمت قرار می‌گیرد، عناوین اعتباری است که هر کدام مایه تفاخر و تکاثر است، نه آسمان، زمین و... (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۰۱). به تعبیری دیگر؛ منظور از علاقه به دنیا، تمایلات طبیعی و فطری نیست؛ مقصود از علاقه و تعلق، بسته بودن به امور مادی و دنیاوی و در اسارت آنها بودن است که توقف و رکود است و دنیاپرستی نام دارد. اسلام با دنیاپرستی که بر ضد نظام تکاملی آفرینش است، سخت مبارزه می‌کند (مطهری، بی‌تألف، ج ۱۶: ۵۵۳). دنیا به این معنا، عامل نسیان خداوند است؛ زیرا بر اساس روایت، هیچ عالمی از دنیا پست‌تر نیست و رسیدن به مقام والای انسان در آن میسر نیست و هیچ انسان کاملی به مقامی نمی‌رسد جز اینکه آن را ترک کند. (جوادی آملی، پیشین)

۳. «فمن غلب علیه واحد من هذه الكلمات الثلاثة اعنى الحسى و النفسى و العقلی كان ماله الى عالمه و احکام نشئته و لوازمها» (ملاصدرا، اسفار، ج ۹: ۲۰۰)

۶۰۲ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۱

این احکام به انیس دنیا سرایت می‌کند. رابطه معنویت با امور مادی، رابطه دو امر متقابل است. هر چه به مادیات بیشتر توجه شود، امور معنوی کم‌رنگ‌تر می‌شود و هر چه به معنویات بیشتر پرداخته شود، اهتمام به امور مادی کمتر می‌شود.^۱ اگر چه انسان چاره‌ای از بهره‌گیری از امور دنیوی ندارد، اما گسترش دامنه اشتغال به مادیات سبب عدم نیل به مقصود و به هم خوردن نسبت متعادل بین دنیا و آخرت می‌شود؛ زیرا این امور همواره توجه انسان را از معنا و ملکوت به ماده و ملک بازمی‌دارد و این انصراف روحی از عالم معنا به عالم مادی، انسان را در اسارت تعلقات دنیوی گرفتار می‌کند.

صرف استخدام ابزارآلات، سبب دنیامحوری نمی‌شود، بلکه معیار در مسئله این است که اولاً، این ابزار به صورت نامتوازن و گسترده وارد عرصه‌های مختلف زندگی شود؛ ثانیاً، هر یک از این ابزار، لوازم مادی دیگری را به طور نظام‌مند و منسجم به همراه داشته باشد؛ به گونه‌ای که سبب اشتغال فراگیر انسان به ماده شود. در این وضعیت، دنیا مقصد فعالیت‌های انسان قرار می‌گیرد. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا نظام تکنیکی نسبت بین دنیا و آخرت را در حد مطلوب حفظ کرده یا با بسط نامتوازن شئون دنیوی، انسان را اسیر تعلقات دنیوی کرده است؟

مصنوعاتی که بشر طراحی می‌کند زمانی در جهت معنادار و در راستای کمال انسان قرار می‌گیرند که بر اساس نیازهای واقعی و سنجش مصالح دنیوی و اخروی وی تنظیم شوند. اما آیا فناوری با چنین منطقی به وجود می‌آید یا تحت عوامل دیگری شکل می‌گیرد؟ حقیقت این است که بشر غربی که آغازگر این راه است، نه در به وجود آوردن فناوری به ابعاد معنوی و مصالح حقیقی انسان توجه داشته و نه در استمرار و بسط آن چنین ملاحظه‌ای می‌کند. البته اگر اراده چنین کاری می‌کرد، قادر به رصد ابعاد گسترده آن نبود. غرب زمانی به فناوری موجود رسید که معنویت را قربانی امور مادی کرد؛ پس چگونه می‌تواند چنین ملاحظه‌ای در مورد نسبت فناوری با کمال حقیقی انسان داشته باشد؟ نظام تکنیکی و پژوهش‌های عملی در غرب به وجود نیامد مگر در حد اعلای مخالفت با معنویت و به دست مردمانی چنان مستغرق در مادیات که ورای ماده چیزی به ادراکشان نمی‌آید (گون، ۱۳۴۹: ۱۲۲). بر این اساس، فناوری به لحاظ مبده شکل‌گیری، بدون ملاحظه آن با نیازهای واقعی انسان به وجود آمده است.

۱. در آموزه‌های دینی، دنیا و آخرت مقابل یکدیگر قرار دارند؛ به گونه‌ای که محبت به دنیا، نفرت از آخرت را در پی دارد. دنیا و آخرت به منزله مشرق و مغربند که به هر کدام نزدیک شویم، از دیگری دورتر می‌شویم: «ان الدنيا و الآخرة عدوان و سبیلان مختلفان فمن احب الدنيا و تولاها ابغض الآخرة دعاها و هما بمنزله المشرق و المغرب و ماش بینهما كلما قرب من واحد بعد من الآخر» (نهج البلاغه: ۸۴۲). در آیات قرآن نیز آمده: «تریدون عرض الدنيا و الله یرید الآخرة» (انفال: ۶۷)؛ «لا یل تجبون العاجله و تذرون الآخرة» (قیامت: ۲۱-۲۰).

۶۰۳ \diamond بررسی نسبت فطرت بشری با نظام تکنیکی

«استفاده عملی از اکتشافات علمی در زندگی روزانه، وضع دنیای مادی و روانی ما را به کلی دگرگون ساخته است و این تحولات در موجودیت ما نفوذ عمیقی کرده است. بدین جهت برای ما زیان بخش گشته که بدون توجه به احتیاجات آدمی به کار رفته است.» (کارل، ۱۳۵۴: ۳۱)

اما فناوری، به لحاظ نظام درونی آن، ملازم با گسترش فرهنگ دنیامداری و مبتنی بر نگرش مادی به جهان و توسعه مناسبات دنیوی انسان است. در این نظام، ابتدا با ایجاد نیاز کاذب و سپس ضروری جلوه دادن نیازهای ایجاد شده، انواع بی شماری از صناعات جدید در معرض انسان قرار می گیرد و از این طریق انسان را به موجود مصرف کننده تولیدات سرمایه داران تبدیل می کند. هر تکنیکی در ماهیت خود نیاز جدیدی را ایجاد می کند که این روند، بشر را در سلسله ای از نیازهایی که دو خصلت کاذب و ضروری را با هم دارند، فرو می برد. تکنیک با ایجاد نیاز از یک طرف و مصرفی بار آوردن جامعه از طرف دیگر، همواره او را مشغول امور دنیوی می کند و قبل از آنکه نیازهای اساسی جامعه ارضا شود، اشاعه الگوها و مدل های مصرفی تجملی غیر ضروری، موجب برهم زدن تعادل میان مصرف و احتیاج از یک طرف و تبذیر و اسراف در مواد اولیه از طرف دیگر می شود. (مطهری، بی تا/ب، ج ۴: ۲۵۱)

انسان در حیات فناورانه، خواه و ناخواه در بستری دنیامحور قرار می گیرد. از آنجا که اضطراب سیستماتیک، برخاسته از نظام تکنیکی فراگیر است؛ شر لازم این تمدن، گریبانگیر عموم افراد با اختلاف مراتب می شود. نظام تکنیکی از آنجا که به صورت سیستماتیک یک نوع تقدیر فناورانه برای انسان رقم می زند، آزادی عمل را از او سلب و انسان را اسیر سیستم های از پیش تعریف شده و ساختارهای موجود می کند. این ساختار کمی و تحمیلی، از آنجا که در سطح انسانهای معمولی و متوسط برنامه ریزی شده، اجازه بروز انسانهای بزرگ را نمی دهد. سر اینکه در دوره مدرن از انسانهای متعالی و عارفان و زهاد و حکمای گذشته، کمتر خبری به گوش می رسد، در این نکته نهفته شده است. این تمدن به تعبیر استاد مطهری، از ساختن انسانهای واقعی عاجز است: «این طرز تفکر درباره انسان [غلبه امور حسی و مادی] موجب گشته که انسانهای واقعی را همواره در گذشته باید جستجو کرد و دستگاه عظیم تمدن امروز به ساختن هر چیز عالی و دست اول قادر است جز به ساختن انسان.» (مطهری، بی تا/الف: ۱۴۰)

در نظام ماشینی، شئون حیات دنیوی بسیار گسترده می شود؛ طوری که توسعه نامتوازن حیات دنیوی سبب محاق رفتن آخرت و کم رنگ شدن گرایش به امور معنوی می شود. هر چه بیشتر به امور دنیوی پرداخته شود، به همان میزان از آخرت دورتر می شویم و ساختارها و روابط و نظامهای دنیا گسترده تر می شود. نتیجه گسترش فرهنگ دنیامحوری، غیبت معنویت از عرصه زندگی است. بر این اساس، برخی از اندیشمندان این دیار به ناسازگاری زندگی جدید با حیات معنوی اعتقاد دارند. (کارل، ۱۳۵۴: ۵۶)

۶۰۴ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۱

«تمدن جدید با قربانی کردن معنویت در برابر مادیت، خطای بزرگی را مرتکب شده و خطر این خطا از آن جهت زیاد است که حس طغیان مردم را بیدار نمی‌کند و همه به آسانی آن را مانند زندگی زیان‌بخش شهرهای بزرگ و زندانی شدن در کارخانجات پذیرفته‌اند.» (همان: ۱۴۸)

دنیاگروی و تعلق به دنیا در جهان مدرن، منشأ بحرانهای علمی و عملی شده است دنیا دار کثرت، تضاد، تشّت، تغیر، زوال و نابودی است. وقتی که به این عالم با این اوصاف چنگ زده می‌شود، قهراً به انواع بلاها، آفتها و بحرانها و چالشهای پایان‌ناپذیر مبتلا شده، انسان را گرفتار حزن و اندوه بی‌شمار می‌کند (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۵۸). چیزی که امروزه در تمدن جدید به اشکال گوناگون ظهور پیدا کرده است و به اعتراف محققان، بشر هیچ‌گاه در طول تاریخ این چنین درباره چالشها و مخاطرات فناورانه مستأصل و درمانده نمانده است. (ریفکین، ۱۳۸۳: ۲۷)

۲. غلبه بُعد حیوانی

انسان دارای دو جنبه است: جنبه الهی و جنبه حیوانی. جنبه الهی، همان وجود متعالی، علوی، ملکوتی و فطری انسان است که در آن جلوه‌های عالی انسان ظهور می‌کند و جنبه حیوانی، بُعد دانی، سفلی و مادی انسان است که سبب صدور امور منحط، شهوانی و رزایل می‌شود (ر.ک: مطهری، بی‌تا، ج ۳: ۱۵۱؛ ج ۱۳: ۳۸؛ ج ۱۵: ۳۵۷). غلبه شهوات و امور حیوانی بر انسان، سبب مغلوبیت بُعد فطری انسان نسبت به مراتب دانی می‌شود. با اشتغال به امور حیوانی، حقیقت اصیل انسان مغفول واقع شده، محور تلاشهای او بهره‌مندی از مزایای عالم ماده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۰۳). هر فعل اختیاری از توجه خاصی از نفس سرچشمه می‌گیرد و موجب کمالی (کمال فلسفی) برای نفس در یک مرتبه خاص می‌شود. اگر مراتب نازل نفس مورد توجه اصیل قرار گیرد، نفس به همان مرتبه تنزل پیدا می‌کند (مصباح، ۱۳۸۴: ۳۳۷-۳۳۶). بر اساس رابطه‌ای که بین روح و بدن وجود دارد، می‌توان گفت رابطه بین روح و بدن همانند ارتباط دنیا و آخرت است. همان‌گونه که در رابطه دنیا و آخرت، اشتغال زیاد به لذات دنیوی سبب دوری از آخرت می‌شود و اهتمام به آخرت، اعراض از دنیا را به همراه دارد. روح و بدن نیز به اعتبار مطروف آنها (دنیا و آخرت) چنین است؛ اشتغال به بدن و شهوات حیوانی سبب تباهی بُعد فطری و الهی انسان می‌شود. هر چه روح قوی‌تر و متعالی‌تر باشد، اشتغالات مادی او کمتر و کمالات او نیز زیادتر می‌شود. از طرف دیگر، هر چه انسان به امور متفرقه و اشتغالات جسمی تعلق بیشتر داشته باشد، تجرد و کمالات او کمتر است. (نراقی، ۱۳۶۹: ۷۷)

نظام فناورانه از چند طریق سبب غلبه بُعد حیوانی و مادی بر ساحت معنوی و فطری انسان می‌شود:

یک) قرار گرفتن امور دنیوی به عنوان محور فعالیت‌های انسان: براساس آنچه گذشت، نظام تکنیکی، مبتنی بر فرهنگ دنیامداری است. همه اجزای این فرهنگ در یک ساختار پازل‌وار، به هم

۶۰۵ بررسی نسبت فطرت بشری با نظام تکنیکی

مرتبط‌اند. در این نحوه حیات، مراتب افراد بر اساس قواعد کمی تعیین می‌شود و با دادن وعده و وعید، پاداش، جوایز، اختصار و محرومیت افراد را در جهت هدف مادی سوق می‌دهند.

دو) فراهم کردن زمینه تن‌آسایی و رفاه‌طلبی: یکی از خصوصیات نظام صنعتی، توسعه تن‌آسایی و رفاه‌طلبی است. سختی‌ها و امور طاقت فرسای بدنی علاوه بر ورزیدگی جسم، در افزایش ظرفیت روح و تقویت عزم و اراده، تأثیر اساسی دارد. مقارن بودن این سختی‌ها با یک جهت معنادار الهی، زمینه مناسبی را برای کمال انسان فراهم می‌کند. آیا می‌توان ادعا کرد که بدن انسان گذشته که با انواع سختی‌های طاقت‌فرسا و محرومیت‌ها روبه‌رو بوده، همانند بدن انسان مدرن است که با انواع تن‌پروری‌ها و آسایش‌ها همراه است؟ حقیقت این است که بشر قدیم خواسته یا ناخواسته در شرایط سخت و طاقت‌فرسا زندگی می‌کرد که امروزه درک آن برای ما دشوار است. آن نحوه از حیات که در آن بدن همواره در سختی و ورزیدگی می‌زیست، کورانی برای تقویت اراده، عزم و پویایی و گریز از راحت‌طلبی بود. انسان جامعه مدرن با ورود ماشین‌آلات، دچار یک تن‌آسایی افراطی، راحت‌طلبی، کم‌تحرکی و فاقد فعالیت مؤثر بدنی شده است. این وضعیت که در آن انسان در آسایش و رفاه به سر می‌برد، به آرامی مبدء پیدایش برخی از حالتها و اندیشه‌ها در انسان می‌شود. افعال انسان در افکار او اثر می‌گذارد. مثلاً طبقه‌ای که به کار نکردن عادت کرده‌اند، کم‌کم چنین فکر می‌کنند که کار کردن کسر شأن آنهاست. همچنین مردم استثمارگر و غاصب حقوق ضعفا عقیده‌مندند که خدا خواسته است آنان را عزیز کند و دیگران را ذلیل، و لذا تجاوزهای ستمگرانه و اکل به باطل‌های خود را ملاک قرب به خدا می‌پندارند و هضم حقوق ضعفا را به حساب اینکه خدا آنان را ذلیل کرده می‌گذارند (مطهری، بی‌تاب، ج ۴: ۳۲۹)؛ بنابراین، حیات صنعتی زمینه تن‌آسایی و راحت‌طلبی افراطی را فراهم کرده و از این طریق در اندیشه و افکار انسان که گاه متأثر از رفتار است، تأثیرگذار بوده، اما کیفیت تأثیرگذاری رفتار بر اندیشه و آثار و نتایج آن، بحثی است که در تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت مطرح می‌شود و طرح آن مجال دیگری می‌طلبد.

سه) بسترسازی جهت گسترش التذات مادی: گسترش تن‌پروری و رفاه‌طلبی سبب رسوخ ملکه نفسانی تن‌آسایی در انسان می‌شود؛ زیرا حالات نفسانی با تکرار به ملکات نفسانی تبدیل می‌شوند (ابن سینا، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۹۸). وقتی تن‌پروری خصیصه رفتاری انسان می‌شود، به دنبال آن لذت‌طلبی و کامجویی هر چه بیشتر از دنیا به یک وجه غالب در می‌آید. به دنبال راحت‌طلبی و تن‌پروری که هر دو اشتغال به امور مادی را فراهم می‌کند، لذت‌جویی در نهایت لذت‌پرستی به وجود می‌آید.^۱

۱. مولوی در توجه به التذات مادی و تلازم آن با عدم رشد روحی می‌گوید: تا تو تن را چرب و شیرین می‌دهی/ گوهر جان را نیایی فریبی.

۶۰۶ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۱

غلبه روح حیوانی بر انسان، سبب انگیزه‌ای جز لذت نمی‌شود. گرایش به تن‌آسایی و لذت‌پرستی با افراط‌گری‌ها و انحرافات شگفت‌آوری همراه است که جوامع غربی تجسم واقعی آن است. غلبه گرایشهای حیوانی بر انسان، دید او را نسبت به جهان تغییر می‌دهد و همه عالم از دریچه حیوانیت و بر محور لذت‌طلبی و غرایز حیوانی تفسیر می‌شود. (آوینی، ۱۳۸۱/ب: ۴۳-۴۰)

ماشین و صنعت مدرن زمینه لذت‌طلبی افراطی را برای بشر فراهم کرده است. گسترش صنعت و فناوری، راهی به سوی رفاه مادی و التذاذ بیشتر از حیات دنیوی است. «با پیشرفتهای علمی که در غرب حاصل شد و فناوری‌هایی که در نتیجه این پیشرفتهای در اختیار بشر قرار گرفت، زمینه برخورداری هر چه بیشتر از لذتهای مادی و دنیایی روز به روز گسترش یافت و توجه به ارزشهای معنوی و اخلاقی رو به کاهش و افول نهاد. این سیر نزولی همچنان ادامه پیدا کرد تا بدانجا رسید که امروز گرایش مسلم فرهنگ غربی این است که اصولاً هیچ ارزش اخلاقی ثابت و مشخصی وجود ندارد و همه ارزشهای اخلاقی تابع خواست و سلیقه یک جامعه است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۳۱۷). در این نحوه از حیات، فطرت توحیدی تحت وسوسه‌های لذت‌طلبانه نفس اماره مکدر می‌شود. بدین ترتیب، تنوعات لجام‌گسیخته مدرن که متعلقات و انواع بسیاری دارد، بسترهای گوناگونی را برای لذت و انغمار در شهوات حیوانی فراهم کرده است که انسان گذشته از خیل آنها (خواسته یا ناخواسته) محروم بوده است.^۱ فناوری مدرن نیازهای بشر را در جنبه مادی و حیوانی سوق داده و با ارضای گسترده این سوائق تا حد اشباع، او را نسبت به حیات معنوی دچار غفلت کرده است. آثار وضعی این غفلت اگر چه اسفبار است، اما اسفبارتر از آن، جهل مرکبی است که مانع فهم این غفلت می‌شود. (آوینی، ۱۳۸۱/الف: ۳۶)

۳. غفلت آفرینی

به مراتب نازل و امور پست سرگرم می‌کند و سبب غفلت از فطرت توحیدی می‌شود. بنابر این، نظام تکنیکی، فرهنگ دنیامداری را رواج می‌دهد و دنیامداری، سبب غفلت از فطرت الهی می‌شود.^۲ اما گسترش کثرات نیز خصیصه ذاتی نظام تکنیکی است؛ به گونه‌ای که هر چه حیات تکنیکی تر شود، کثرات

۱. استاد مطهری درباره گسترش زمینه فساد و شهوترانی بدون هزینه در دنیای مدرن می‌گوید: «دنیای امروز کاری کرده است که مرد عیاش این قرن، نیازی به تشکیل حرمسرا با آن همه خرج و زحمت ندارد. برای مرد این قرن از برکت تمدن غرب همه جا حرمسراست. مرد این قرن برای خود لازم نمی‌داند که به اندازه هارون الرشید و فضل بن یحیی برمکی پول و قدرت داشته باشد تا به اندازه آنها جنس زن را در نوعهای مختلف و رنگهای مختلف مورد بهره‌برداری قرار دهد ... مرد این قرن از برکت تمدن غربی، چیزی از حرمسراداری جز مخارج هنگفت و زحمت و دردسر از دست نداده است. اگر قهرمان هزار و یک شب، سر از خاک بردارد و امکانات وسیع عیش و عشرت و ارزانی و رایگان زن امروز را ببیند، به هیچ وجه حاضر به تشکیل حرمسرا با آن همه خرج و زحمت نخواهد شد و از مردم مغرب‌زمین که او را از زحمت حرمسراداری معاف کرده‌اند تشکر خواهد کرد.» (مطهری، ۱۳۹۱: ۶۶)

۲. با اندکی تأمل در محیط پیرامون، فرو رفتگی انسان مدرن را در انواع مسائل غفلت‌آور و لهویات (از قبیل فیلم، بازی‌های رایانه‌ای، هیجانانگیزی، تماشای فوتبال و سرگرمی‌ها و ...) به وضوح مشاهده می‌کنیم.

۶۰۷ بررسی نسبت فطرت بشری با نظام تکنیکی

موجود به آن رو به افزایش است. هر تکنیکی به همراه خود طیف گسترده‌ای از فرهنگ و آداب و مجموعه‌ای از صنایع و فنون را به همراه دارد. هرچه تکنیک افزایش می‌یابد، کثرات نامتوازن و تشنات دنیوی بیشتر می‌شود و از آنجا که این کثرات در ارتباط با انسان است انسان را در غفلت شدید و اعراض از ماورا فرو می‌برد:

«مسئله مهم اجتماع بشر در امروز این است که بشر به تعبیر قرآن، «خود» را فراموش کرده است؛ هم خود را فراموش کرده و هم خدای خود را. مسئله مهم این است که خود را تحقیر کرده است؛ از درون‌بینی و توجه به باطن و ضمیر غافل شده و توجه خویش را یکسره به دنیای حسی و مادی محدود کرده است. هدفی برای خود جز چشیدن مادیات نمی‌بیند و نمی‌داند؛ خلقت را عبث می‌انگارد؛ خود را انکار می‌کند؛ روح خود را از دست داده است. بیشتر بدبختی‌های امروز بشر ناشی از این طرز تفکر است و متأسفانه نزدیک است جهانگیر شود و یکباره بشریت را نیست و نابود کند. این طرز تفکر در باره انسان، سبب شده که هر چه تمدن توسعه پیدا می‌کند و عظیم‌تر می‌شود، متمدن به سوی حقارت می‌گراید.» (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۴۰)

در تمدن فناورانه، حقیقت وجود بشر مغفول واقع می‌شود و وجود خود را جزئی از درجه نیازهای مادی نمی‌بیند. این حد از غفلت به جایی می‌رسد که بشر حتی فرصت ندارد به بهایی که در قبال توسعه مادی پرداخته، بیندیشد. انسان امروز فرصت اندیشیدن ندارد و همین فرهنگ واحدی جهانی است که این فرصت را از او می‌گیرد. (آوینی، ۱۳۸۱/الف: ۳۶)

پایان بحث را با سخنی از آیت‌الله جوادی آملی در مورد تأثیر زندگی ماشینی بر تضعیف فطرت به پایان می‌رسانیم:

«جامعه‌ای که در تمام شئون صعود و هبوط خود با همین وسایل صنعتی فاقد هویت به سر می‌برد و هیچ‌گونه آثار وحدت حقیقی، معلولیت، مخلوقیت و سنت الهی را در متن چنین صنعتی مشاهده نمی‌کند، متدرجاً از شهود سنت الهی محروم و از ادراک وحدت، هستی، معلولیت و مخلوقیت و در نتیجه از نگاه به نظام فاعلی و غایی محجوب خواهد بود. آنس مستمر به حیات صنعتی نه تنها اشتغال به طبیعت را به همراه دارد، بلکه اعراض از فراطبیعی لازمه چنین اشتغال گسترده به طبیعت است و حتی بالاتر موجب بینش صنعتی و تکنولوژیکی و ماشینی به انسان خواهد بود. قهراً حیات انسان از منظر مبتلایان به انغمار در صنعت و از دیدگاه لاهیان به طبیعت، همان حیات یک موجود صناعی خواهد بود و روشن است که هیچ خیری از فطرت در موجود صنعتی نیست و هیچ اثری از آن در موجود ماشینی وجود ندارد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵۳)

(و) نتیجه گیری

فناوری در باطن خود، مجموعه‌ای از اقتضائات را به دنبال دارد که گریزی از آن نیست؛ بنابر این جهت‌دار است. نظام تکنیکی سبب گسترش فرهنگ دنیاگرایی، غفلت انسان از خود آگاهی و معنویت و غلبه ابعاد حیوانی بر متعالی انسان می‌شود. در جامعه صنعتی، فطرت خداجویی و گرایشهای دینی به محاق می‌رود و ساختار این نظام، در جدال مستمر با گرایشهای فطری است. وجود این آسیبها و خطرات ناشی از صنعتی شدن، منافاتی با پذیرش برخی از فواید فناوری ندارد. اما آیا نمی‌توان با صبغه توحیدی، هویت مطلوبی به فناوری بخشید؟ پاسخ به این سؤال بستگی به مبنای دارد که در بحث جهت‌داری فناوری اتخاذ کرده‌ایم. اگر فناوری را یک نظام منسجم، یکپارچه و جهت‌دار بدانیم، در این صورت صبغه توحیدی دادن به فناوری میسر نیست. اما اگر فناوری را خنثی و بی‌طرف بدانیم، می‌توان به آن جهت الهی داد. البته باید بین هر یک از اجزا و مصادیق عینی فناوری با نظام و جهت کلی فناوری تفکیک کرد؛ زیرا نمی‌توان به فناوری به معنای یک نظام سیستماتیک، جهت الهی داد. اما در معنای اول آن؛ یعنی جهت الهی دادن به برخی از مصادیق فناوری ممکن است. اگر چه فناوری در مواردی در امور دینی به کار برده می‌شود، اما در یک ارزیابی کلی، نظام فناورانه، ناسازگار با اهداف و غایات دین و دینداری بوده است. امروزه برای ما مشهود است که هر چه فضای جامعه تکنیکی تر می‌شود، امور معنوی رخت برمی‌بندد.

۱- با مقایسه ماهیت فطرت بشری با الزامات نظام فناورانه مدرن، درمی‌یابیم این نظام مجالی برای شکوفایی فطرت توحیدی نمی‌دهد، بلکه این نحوه از حیات، اقتضائاتی به همراه دارد که سبب غبارافکنی فطرت می‌شود. بنابر این، رشد جامعه صنعتی تضعیف فطرت را به همراه دارد و سر این مسئله نیز به اقتضائات ذاتی فطرت و صنعت برمی‌گردد. در این صورت این سؤال پیش می‌آید که برای حل مسئله تقابل تمدن صنعتی جدید با فطرت چه راه حلی وجود دارد؟ این سؤال برای جامعه دینی که در صدد شکوفا کردن فطرت الهی انسان است، اهمیت جدی دارد. منتقدان فناوری، اعم از دانشمندان غربی و اسلامی، راه‌های گوناگونی در کاهش مخاصمات صنعت با دینداری ارائه کرده‌اند. برخی نیز اساساً چنین مخاصمه‌ای را نپذیرفته‌اند. این نوشتار در صدد تحلیلی از ناهمسویی و ناهماهنگی جامعه صنعتی مدرن با فطرت انسانی است؛ جامعه‌ای که در تمام شئون خود صنعت‌زده شده، همواره ملازم با آداب و آیینی است که همجواری آن با فطرت غالباً دشوار می‌سازد و فطرت نیز دارای ساختاری است که در جهان تکنیکی مدرن، مهجور و مغلوب است. لذا این دو، همزبانی و همدلی با یکدیگر ندارند. روش این پژوهش همانند تشخیص بیماری بدخیم توسط طیب است. همان‌گونه که هنر طیب در بیمار مبتلا به مرض صعب‌العلاج، تشخیص و اعلام این وضعیت است و قصور او در درمان، لزوماً ضعفی برای او نیست؛ کار این پژوهش نیز به تصویر کشیدن یک بحران بدخیم، ناشی از صنعتی شدن زندگی انسان است. نفس این تشخیص (بر فرض صحت ادعا و ادله)، خود امری نیکو و خرسند و اهمیت بسزایی دارد. نباید همواره منتظر راه‌های سطحی، فوری و کلیشه‌ای باشیم. اهمیت به نمایش گذاشتن یک بحران، کمتر از حل آن نیست. بنابر این، در اینجا صرفاً درصدد بیان معضل بودیم. لذا بررسی راه‌های موجود در این زمینه و اینکه تا چه حد موفق و کارآمدند، بحث مستقلی را می‌طلبد که خارج از محور مسئله این پژوهش است.

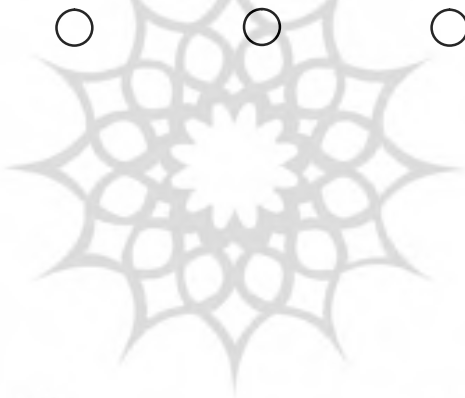


منابع

- قرآن کریم.
- آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۳). شرح غرر الحکم و درر الکلم. تهران: دانشگاه تهران.
- آوینی، مرتضی (۱۳۸۱/الف). آغازی بر یک پایان. تهران: ساقی، چ دوم.
- آوینی، مرتضی (۱۳۸۱/ب). توسعه و مبانی تمدن غرب. تهران: ساقی، چ سوم.
- ابن سینا (۱۹۸۹ م). الحدود. چ ۲، قاهره: هیئته المصریه العامه للکتاب، چ دوم.
- ابن سینا (۱۴۰۵ ق). الشفاء- المنطق. قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- ابن سینا (۱۳۸۴). شرح الاشارات و التنبیها. تحقیق حسن حسن زاده آملی. قم: بوستان کتاب.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر، چ سوم.
- اسدی، محمدرضا (۱۳۷۵). بررسی در باب تکنولوژی. تهران: اندیشه.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۱). شرح جهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چ بیستم.
- تقوی، مصطفی (۱۳۹۱). «دو سطح بدیل اندیشی برای تکنولوژی». مجله روش شناسی علوم انسانی، ش ۷۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). انسان از آغاز تا انجام. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). فطرت در قرآن. قم: اسراء، چ پنجم.
- حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ ق). تحف العقول عن آل الرسول (ص). قم: جامعه مدرسین، چ دوم.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۳۸۷ ق). تاج العروس. [بی جا]: دارالهدیه.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). کلام نوین اسلامی. تهران: تعلیم و تربیت اسلامی.
- داوری، رضا (۱۳۸۶). درباره علم. تهران: هرمس.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). المفردات. دمشق - بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- ریفکین، جرمی (۱۳۸۳). قرن نیوتکنولوژی. ترجمه حسین داوری. تهران: کتاب صبح، چ دوم.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵). «صناعت و قناعت». تفرج صنع. تهران: صراط، چ ششم.
- فخرالدین، ن. (۱۳۸۵). «خودکفایی و صنعت». مجموعه مقالات تفرج صنع. تهران: صراط، چ ششم.
- کارل، آلکسیس (۱۳۵۴). انسان موجودی ناشناخته. ترجمه پرویز دبیری. تهران: بی نا.
- گون، رنه (۱۳۴۹). بحران دنیای متجدد. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۶، قم: مکتبه النشر الإسلامی.
- مددپور، محمد (۱۳۸۶). خودآگاهی تاریخی (تجدد و سنت). تهران: منادی تربیت، چ دوم.
- مددپور، محمد (۱۳۸۷). ماهیت تکنولوژی و هنر تکنولوژیک. تهران: انتشارات اسلامی، چ دوم.
- مصباح، محمد تقی (۱۳۹۱). مشکات (مجموعه آثار): نظریه حقوقی اسلام. قم: مؤسسه امام خمینی.
- مصباح، محمد تقی (۱۳۸۴). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. قم: مؤسسه امام خمینی.

۶۱۰ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۱

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). فطرت. تهران: صدرا، چ دهم.
- مطهری، مرتضی (بی تا/الف). مجموعه آثار: نبوت. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا، چ شصت و هشتم.
- مطهری، مرتضی (بی تا/ب). یادداشت. [بی جا]: [بی نا]
- نراقی، ملا مهدی (۱۳۶۹). انیس الموحدین. تهران: الزهرا، چ دوم.
- ورماس، پیترا (۱۳۹۱). رویکردی در فلسفه تکنولوژی: از مصنوعات تکنیکی تا سیستمهای اجتماعی تکنیکی. ترجمه مصطفی تقوی و فرخ کاکایی. تهران: کتاب آمه.
- وود وارد، کاتلین (۱۳۷۳). «هنر و فن». ترجمه محمد سیاهپوش. تهران: ارغنون (مجموعه فرهنگ و تکنولوژی)، سال اول، ش ۱.
- هایدگر (۱۳۸۶). پرسش از تکنولوژی، فلسفه تکنولوژی. ترجمه شاپور اعتماد. تهران: مرکز، چ سوم.
- یاسپرس، کارل (۱۳۷۳). آغاز و انجام تاریخ. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: خوارزمی، چ دوم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی